

شهر
و تجربه مدرنیته فارسی

نرگس خالصی مقدم



انتشارات تپسا

به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگذرد

سرشناسه	:	خالصی مقدم، نرگس، ۱۳۶۰ -
عنوان و نام پدیدآور	:	شهر و تجربه مدرنیته فارسی؛ / نرگس خالصی مقدم به سفارش اداره کل مطالعات اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران
مشخصات نشر	:	تهران: تیسرا، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	:	۲۵۵ ص:؛ جدول، نمودار؛ ۲۱×۱۴/۵.
فروست	:	نگاشت شهر؛ ۴۵.
فروست	:	شهروندی ۲۴.
شابک	:	۷۰۰۰۰ ریال؛ ۱-۵۴-۶۶۶۲-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی	:	فیا
موضوع	:	شهرها و شهرستان‌ها در ادبیات
موضوع	:	زندگی شهری در ادبیات
موضوع	:	تجدد - ایران - تهران
موضوع	:	تجددگرایی (ادبیات) ایران
موضوع	:	داستان‌های فارسی - قرن ۱۴ - تاریخ و نقد
موضوع	:	تهران در ادبیات
شناسه افزوده	:	معاونت امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران؛ اداره کل مطالعات اجتماعی و فرهنگی
رده‌بندی کنگره	:	۱۳۹۱ ۲ خ ۹ ش ۵۶ / PN
رده‌بندی دیویی	:	۸۰۹/۹۳۳۲۱۷۳۲
شماره کتابشناسی ملی	:	۳۰۷۳۷۶۶



معاونت امور اجتماعی و فرهنگی
اداره کل مطالعات اجتماعی و فرهنگی

شهر و تجربه مدرنیته فارسی

نویسنده: نرگس خالصی مقدم

ناظر علمی: دکتر محمدسعید ذکایی

دبیر مجموعه فرهنگ و شهر: دکتر نعمت‌الله قاضلی

سفارش‌دهنده: اداره کل مطالعات اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران

مدیر تولید: سید محمدرضا بهلول

چاپ اول: تابستان ۱۳۹۲ شماره نشر: ۱۹

ویراستاران: مجتبی کرپاسچی، سیده مائده قرشی، نمونه‌خوان: مریم صوفی، فاطمه حامدی یکتا

لیتوگرافی: کارآ، چاپ: دالاهو، صحافی: کیمیا، ناظر فنی چاپ: مصطفی شریفی

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه، قیمت: ۷۰۰۰ تومان، شابک: ۹۶۴-۶۰۰-۹۷۸-۱

همه حقوق چاپ و نشر این اثر محفوظ است، استفاده از مطالب با ذکر منبع بلااشکال است

انتشارات تیسّا

تهران، میدان بهارستان، خیابان ظهیرالاسلام، کوچه دیلمان، پلاک ۶ واحد ۲، تلفن: ۳۳۹۹۹۴۳۳، ۳۳۹۹۱۳۷۰

www.Teesa.ir

itTeesa@mail.com

معاونت امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران

تهران، بزرگراه شهید گمنام، ابتدای بزرگراه کردستان، تلفن: ۸۲۱۰۶۰۰۰

فهرست

۷.....	پیشگفتار
۱۱.....	سرآغاز
۱۵.....	مقدمه
۴۳.....	بخش یکم: شهر و تجربه مدرنیته
۴۳.....	مقدمه
۴۶.....	تراژدی تخریب و گذار؛ انسان توسعه گر
۵۵.....	دگرگونی تجربه و خاطره در متن زندگی روزمره شهری
۶۳.....	تجدید قهرمانی در شهر مدرن؛ ظهور سوژه پرسوزن
۷۱.....	دیالکتیک مبارزه و پوچی؛ زایش سوژه بیگانه
۷۸.....	تراژدی تناقض در شهر؛ ظهور انسان مسئله دار
۸۷.....	تحولات فضایی شهر تهران
۱۰۸.....	نتایج نوسازی شهر تهران و نمود فضایی آن
۱۱۴.....	مروری بر وضعیت فضای اجتماعی و گفتمان های فرهنگی - سیاسی دوره پهلوی
۱۵۵.....	بخش دوم: روایت سوژه فارسی از شهر مدرن
۱۵۵.....	مقدمه
۱۵۷.....	تراژدی فرهنگ، میل و زوال تجربه (تحلیل روایت سفر شب)
۱۵۷.....	شاخصه های روایی داستان
۱۵۷.....	ساختار روایت
۱۶۱.....	الگوی شخصیت ها

۱۶۳.....	زمان.....
۱۶۴.....	کانونی‌شدگی (زاویه دید).....
۱۶۵.....	تفسیر خط داستانی سوژه.....
۱۸۵.....	از شهر به شهر؛ سنت، دیوار فرو ریخته مدرنیته پدرسالار (تحلیل روایت شب هول).....
۱۸۵.....	شاخصه‌های روایی داستان.....
۱۸۵.....	ساختار روایت.....
۱۸۹.....	الگوی شخصیت‌ها.....
۱۹۲.....	زمان.....
۱۹۲.....	کانونی‌شدگی (زاویه دید).....
۱۹۳.....	تفسیر خط داستانی سوژه.....
۲۱۱.....	مدرنیته و کابوس فضایی سنت (تحلیل روایت دل کور).....
۲۱۱.....	شاخصه‌های روایی داستان.....
۲۱۱.....	ساختار روایت.....
۲۱۴.....	الگوی شخصیت‌ها.....
۲۲۰.....	زمان.....
۲۲۱.....	کانونی‌شدگی (زاویه دید).....
۲۲۱.....	تفسیر خط داستانی سوژه.....
۲۳۳.....	مؤخره.....
۲۴۷.....	کتابنامه.....

تهران به عنوان مرکز سیاسی کشور، بیش از یک شهر بزرگ و پُرجمعیت است که رشد ناموزون و نامتعادل و تنوع قومی و مهاجرپذیری گسترده، وجه ممیزه آن از دیگر شهرهای بزرگ کشور است. تهران به تافته جدا بافته‌ای تبدیل شده که مجموعه‌ای از ویژگی‌ها، ارزش‌ها و هیجان‌های گاه متناقض را نیز در خود نمایان دارد. تراکم سرمایه‌های فرهنگی و خُرده فرهنگی، تراکم سرمایه‌های اقتصادی، سیاسی و نمادین، تحرک و رقابت اجتماعی بالا، تنوع سبک‌های زندگی و بسیاری از ویژگی‌های دیگر، معنای فرهنگی تهران را به مثابه فضا و مکانی زیسته در ذهن ساکنان و غیر ساکنان آن بسیار متمایز می‌سازد. تهران به عنوان یک کلان شهر، علاوه بر در برداشتن خصایص اجزا و مؤلفه‌های تشکیل دهنده آن، چیزی فراتر از این اجزاست. تهران را تنها باید در مقیاس کلان شهری منحصر به فرد آن، با تمام اوصاف و شرایط خوب و بد آن در نظر گرفت.

مجموعه پایان نامه‌ها و رساله‌های دانشگاهی چاپ شده در مجموعه «فرهنگ و شهر» - همچون اثر حاضر - برشی از تجربه ارزش‌ها، گرایش‌ها و تجارب متنوع ساکنان تهران و نیز شرایط ساختاری و تغییر و تحولات آن را

مورد توجه قرار می‌دهند. این مجموعه آثار که با حمایت معاونت امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران به چاپ می‌رسند، در کلیت خود می‌توانند تصویری از پیچیدگی‌ها، تناقض‌ها، فرصت‌ها، محدودیت‌ها، واقعیت‌ها، بازنمایی‌ها و نیر بستر تاریخی زندگی در این شهر را ترسیم کنند. در انتخاب و سفارش این مجموعه، ملاحظات چندی مورد توجه قرار گرفته که انعکاس‌دهنده اهمیت جهت‌گیری‌های فرهنگی و اجتماعی مدیریت شهری تهران و نیز تحولات و پویایی‌های مربوط به شرایط ساختاری و فرهنگی زندگی در تهران است. بر این اساس، رویکرد فرهنگی در مطالعه شهر، وجه غالب آثار این مجموعه را شامل می‌شود که بر اساس طیفی از سنت‌های رسته‌های دانشگاهی مانند جامعه‌شناسی، مطالعات فرهنگی، برنامه‌ریزی شهری، مدیریت شهری، جمعیت‌شناسی، معماری و روان‌شناسی محیطی و عموماً در فضایی چندرشته‌ای و گاه بین‌رشته‌ای، ضرورت‌های سیاستی و مدیریتی و تجارب زندگی روزمره در این شهر را شرح داده‌اند.

به همان سان، جهت‌گیری فرهنگی متون این مجموعه و نیز توجه به تهران به عنوان یک متن فرهنگی در وجوه مختلف کالبدی، ساختاری و نیز ارزشی و رفتاری آن، الزاماً وجهی تفسیری به غالب این مطالعات بخشیده است؛ ازاین‌رو رویکردهای روش‌شناختی و تحلیل کیفی‌ای چون مردم‌نگاری، مطالعات تاریخی، پدیدارشناسی، نظریه مبنایی، نشان‌شناسی، تحلیل محتوای کیفی و تحلیل گفتمان، روش‌های غالب این متون را تشکیل می‌دهند، هرچند در مطالعه ساختارها و تغییرات فرهنگی و نگرشی، تحلیل ثانویه و پیمایش نیز به کار رفته است. به‌کارگیری این تنوع روشی که در مطالعات شهری ایران سابقه زیادی ندارد، با امتیازات زیادی همراه است. نگاه فرایندی به تحولات شهر و ردیابی این تحولات در بستر تاریخی

شکل‌گیری و توسعه تهران، نگاه کل‌نگرانه به مسائل و ویژگی‌های زیست شهری و فاصله گرفتن از تقلیل‌گرایی‌های مربوط به منظر رشته‌ای، توجه هم‌زمان به زمینه‌های ساختاری و ارزشی و توجه به متن زندگی روزمره و تجارب زیسته افراد در مفهوم‌سازی‌ها و تحلیل مسائل شهر، ازجمله این مزایاست.

ایده‌ها و نتایج به‌دست‌آمده از این مطالعات تجربی، علاوه بر اینکه به شناخت و فهم عمیق‌تر زندگی شهری و سازوکار تغییر و تحولات در فرهنگ آن کمک می‌کند و چشم‌اندازی انتقادی را برای تأمل بر زمینه‌ها و آثار این تغییرات (مثلاً در معماری، فرهنگ اتومبیل، زندگی روزمره زنان، مراکز خرید و فضاهای تجاری، هیجان‌های اجتماعی و مانند آن) مهیا می‌سازد، دلالت‌ها و آثاری را نیز برای سیاست‌گذاری و مدیریت شهری به همراه دارد که ازجمله محورهای آن می‌توان به تلاش برای کاستن از نابرابری و بی‌عدالتی در دسترسی‌ها، برخورداری‌ها و تأمین برخی از حقوق شهروندی که خود به پدیده‌ای فراگیر و به درجانی تاریخی تبدیل شده است و ادغام اجتماعی بیشتر گروه‌های آسیب‌پذیر مانند سالمندان و معلولان اشاره کرد.

آثار مجموعه «فرهنگ و شهر»، رویکردهای متنوعی را برای فهم تجارب معاصر از شهر - چه تجارب زیسته واقعی و چه تصویری - در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد. مرور این آثار، پیچیدگی‌ها و تنوع شرایط زندگی و نیز نگرش و قضاوت نسبت به زندگی شهری را آشکار می‌سازد. ساکنان تهران به‌واسطه تجربه زیسته خود از ساختمان‌ها، بناها و فضاهای مصنوع و همچنین بازنمایی و انعکاس این ارزش‌ها و هنجارها در هنر، ادبیات، فیلم و عرصه‌های مشابه، درک و شناخت متفاوتی نسبت به آن دارند و بر این اساس به تفسیر و مدیریت برنامه‌های روزانه و نیز برنامه‌ریزی‌های خود

برای آینده می‌پردازند. جدایی‌ناپذیری عناصر مادی و عینی شهر از وجوه فرهنگی و نرم‌افزارانه، دستور کاری است که کتاب‌های این مجموعه بر آن تأکید داشته‌اند.

امید است انتشار این آثار، گامی در ترویج و همگانی ساختن نگرش فرهنگی به شهر و مدیریت شهری باشد و ضمن ترویج فرهنگ نقد، جهت‌گیری‌های سیاستی مفیدی را در اختیار محققان، برنامه‌ریزان و مدیران شهری قرار دهد.

محمدسعید ذکایی

ناظر علمی

سراغاز

در آنچه پیش روست، مسئله‌ای را در میان می‌گذاریم که بهانه آغاز ماجرایی این پژوهش شده است: سرگشتگی سوژه؛ واقعیت همواره سوژه مدرن‌شده ایرانی بر بستر تاریخی که در آن چاره‌جویی معمولاً باب مسئله‌ای تازه را گشوده است. خواهیم گفت سوژه ایرانی در دوره مورد نظر، در میانه دو گفتمان که یکی جاماندگی ما از جهان مدرن را چاره می‌کرد و دیگری جاماندگی جهان سنت را از ما، و بر زمینه بنیانی‌ترین رخدادهای تاریخ معاصر بر بالیده است. به عبارت دیگر، درک سرگشتگی سوژه مدرن ایرانی بر بستر کشاکش دو گفتمان مدرنیزاسیون آمرانه و گفتمان بازگشت به اصل و ماجرایی مواجهه او با تناقضات ذاتی زندگی مدرن بر بستر ملازعات تاریخی - اجتماعی مسئله‌ای است که سراسر این کتاب به توجیه و تشریح آن خواهد گذشت. اما مدرن بودن از وجهی شهری بودن هم هست. بدین معنا که نخستین رگه‌های اندیشه و زیست مدرن در شهر پدیدار می‌شود؛ به‌ویژه برای ما که مدرن شدن را از پایتخت آغاز کرده‌ایم. بدین ترتیب، در تاریخ معاصر ما تجربه امر مدرن با تجربه زیست شهری مرزهایی هم‌پوشان دارد و اولین تناقض‌های مدرنیته در تجربه زندگی روزمره شهری فهم‌پذیر می‌شوند.

اما چگونه می‌شود تجربه زندگی دیگری در سال‌های دور را دریافت و یا بطور می‌توان فهمید مثلاً انسان چهار دهه پیش سرگشته بوده است و چرا؟ تاریخ از حیث تجربه ملت‌ها کمتر به چنین مسائلی پرداخته است. تاریخ هیچ‌گاه فرودستی زندگی روزمره را برنتابیده است. به‌گمان ما، زندگی مدرن با ضرورت‌های ذاتی‌اش سوژه‌های سرگشته را بیش از همیشه به تجربه‌های زیبایی‌شناختی پیوند می‌زند. هنر کلمات، پایه‌پای اندیشه مدرن صورتی را پدید می‌آورد که این سرگستگی را در خود بپذیرد و راهی به طرح مسئله‌ای چنین انسانی بگشاید. رمان همین دستاورد جهان مدرن است. در سپیده‌دم مدرنیته ایرانی نیز چنین صورتی کم‌وبیش زاده شد. بوف کور هدایت را از جهت‌های بسیاری می‌توان سرمونه رمان ایرانی به حساب آورد. از آن زمان به بعد، با نگاهی از زاویه لوکاچ، نمونه‌های بسیاری در ادبیات فارسی خلق شده‌اند که از حیث بازنمایی انسانی مسئله‌دار و جست‌وجوگر به زبان و بیانی مدرن، می‌توان نام رمان بر آنها نهاد. ما مسئله خود را در چند نمونه از آنها دنبال خواهیم کرد. این مسئله که چرا سوژه بازنمایی شده در ادبیات داستانی ایران سرگشته است و این سرگستگی او چه نسبتی با تجربه‌اش از زندگی در شهر مدرن پیدا می‌کند؛ تجربه‌ای که در دوره مورد نظر بر بستر کشاکش دو گفتمان مدرنیزاسیون آمرانه و بازگشت به اصل شکل می‌گردد و حاصل شکل‌گیری فضا و مناسبات نوین شهری و به دنبال آن، ظهور تناقض‌های زندگی مدرن است.

این نوشتار که خلاصه پایان‌نامه کارشناسی ارشد نگارنده در سال ۱۳۸۸ است، مدعی فراهم آوردن شناختی همه‌جانبه و جامع در این باره نیست. علاوه بر این، این مطالعه تنها بررسی چگونگی بازنمایی تهران در رمان فارسی را در بر خواهد گرفت؛ زیرا تهران به سبب پایتخت بودنش، و

ساکنانش به واسطه پایتخت‌نشین بودن، از اولین بسترهای ظهور مدرنیته در ایران به شمار می‌روند.

تذکر این نکته ضروری است که شهر در این پژوهش تنها در معنای فضایی-جغرافیایی آن مورد نظر نخواهد بود و بر کیفیت روابط اجتماعی و فرهنگی که در بستر فضای شهری شکل می‌گیرد نیز دلالت خواهد داشت.

این نوشتار، خود شرح یک تجربه است؛ تجربه عادی سوژه محقق از جست‌وجوی تجربه زیست‌شده سوژه شهرنشین در کلیتی زیباشناختی به نام ادبیات. در این جست‌وجو همیشه تنها نبوده‌ام. از آنهایی که به هر شکل با من بوده‌اند، قدردانی می‌کنم.

اما، دکتر نعمت‌الله فاضلی و دکتر حمیدرضا پارسى، خود در این تجربه سهیم‌اند. از همراهی، راهنمایی‌ها و انتقادهای ارزشمندشان بسیار بهره برده‌ام. همچنین، دکتر محمدرضا شادرو این شرح را به‌دقت خوانده و نکات ارزنده‌ای گوشزد کرده‌اند. از همه آنها و از دکتر شهرام پرستش و دکتر محمدسعید ذکایی که مصاحبت و راهنمایی‌هایشان راهگشا بوده است، سپاسگزارم.

«بیهوده است اگر بگوییم که آیا زنوبیا را باید جزء شهرهای خوشبخت دسته‌بندی کرد یا جزء شهرهای بدبخت. دسته‌بندی شهرها به این‌گونه معنایی نخواهد داشت، اما می‌توان آنها را به نوعی دیگر دو دسته کرد: شهرهایی که طی سال‌ها و در مسیر تغییراتشان همواره شکل خود را به آرزوها می‌دهند و شهرهایی که در آنها آرزوها یا موفق می‌شوند شهر را از بین ببرند، یا شهر آنها را از میان برمی‌دارد».

ایتالو کالوینو^۱

از اواسط قرن نوزدهم، زمانی که مفهوم مدرنیته در روایت‌های تازه‌ای از جهان نو با تجربه ویژه سوژه از زمان و مکان پیوند می‌خورد، کلان‌شهرها دارا بودن ویژگی‌های این تحول و به‌مثابه محلی برای ظهور و زایش پدیده‌های مرتبط با این دو، به کانونی بدل شد که به‌خوبی به کاوش‌ها درباره تجربه ویژه سوژه پاسخ می‌داد. از آن زمان تاکنون، شهر به عنوان

۱. از کتاب «شهرهای نامرئی» (۱۳۶۸: ۳۷)

پدیده شگفتی که دریافتن منطق زندگی ساکنانش، راه به درک منطق زمانه نو می‌برد، در مرکز توجه کسانی قرار گرفته است که مدرنیته را گرامی می‌دارند و یا با نقد آن رهایی انسان عصر مدرن را از قفس آه‌نیش ارج می‌نهند. از این منظر، شهر ارگانیسمی است که از نیروی حیات ساکنانش جان می‌گیرد و نفس می‌کشد. از این رو، مطالعه ساختار فضایی شهر، بدون در نظر گرفتن مناسبات سوژه با آن، کوششی ناتوان از دستیابی به کلیت زندگی مدرن خواهد بود.

شهر، تمامی ننگ‌تنگ با مدرنیته دارد و محل تولید تجربه‌های گوناگون است. تمناها و تضادات سوژه مدرن در شهر بارور می‌شود و در بستر شهر است که می‌توان جدال بی‌پایان میان آنچه دیروز سخت و استوار شده و چیزی که امروز آن را دود می‌کند و به هوا می‌فرستد را دید. در حقیقت، منطق مدرنیته خود را در تحرک و پویایی شهر نشان می‌دهد: منطق گسست، آشفتگی و ناپایداری. در بطن این پرخیز گرداب‌وار، در نقطه تلاقی تجربه سوژه با مکان، وی ضمن تعامل با شهر، از آن برای بیان خویش بهره می‌گیرد تا به گونه‌ای تناقض‌آمیز بر آزادی عمل خرد صحنه‌گذار؛ چراکه منطق زندگی جمعی در شهر، ابتدایی‌ترین آزادی‌های سوژه را نیز از وی سلب می‌کند. به همین دلیل، سوژه در تقابل با ساختار عینی شهر و دیگری، به تعبیر زیمل، با در پیش گرفتن تاکتیک‌های خویشتن‌داری و کنترل نفس و حفظ فاصله با دیگران در برابر «تهدید فروپاشی» مقاومت می‌کند. ناپیوستگی و سیالیت تجربه شهرنشینی مسئله «خود» را دوباره و بیش از پیش برجسته می‌کند. شکاف در آگاهی سوژه شهرنشین از فضا و مکان به بازنگری «خود» در رابطه با این دو و تلاش برای رمزگشایی از شهر، به مثابه متنی که ماهیتش بیش از هر چیز پیوندی انکارناپذیر با تجربه برساختگی فضا دارد، منتهی می‌شود.

بدین ترتیب، در دوره مدرن، شهر، بیانگر تجربه متفاوت فضا و در نتیجه، تجربه متفاوت مدرنیته در هر جامعه است. در حقیقت، شهر با حمل وقلایی که به گسست یا تغییر ساختاری فضاها می‌انجامد، مناسبات دیگری را رقم می‌زند و فضای تحقق مدرنیته می‌شود. فضاهایی که راوی تاریخ مدرن شدن یک جامعه‌اند.

اما در سرزمین‌های جنوب، تجربه‌هایی که در فراگستری مدرنیته از سر ساکنان آنها می‌گذرند، سرنوشت متفاوتی را برای آنها رقم می‌زنند. ایران در این گوشه از جهان سال‌ها دور از تاریخ نوین غرب، شگفتی‌های مدرنیته را در تاریخی آکنده از بیم و امید برای گشودن روزنه‌های مسدود تجربه می‌کند. ایرانی از فراز جهان‌بینی‌های رفیع توحیدی و عرفانی و به ضرب تیشه‌هایی که مدرنیزاسیون فرمایش بر پایه‌های آن می‌کوبد، بر بستر شهر مدرن فرود می‌آید. اسطوره‌هایی که فرو می‌ریزند، آزادی حرکت را از دست‌وپای او می‌گیرند، و اسطوره‌هایی که بر جای می‌مانند، فضای حوالی اندیشه را تسخیر می‌کنند. بدین ترتیب، ایرانی در نیم‌روز مدرنیته‌اش سری در ابرها و پایی در ویرانه دارد.

اینجا، برای ما ایرانیان، دور از رخدادهایی که مدرنیته را به شهر پیوند زدند، ماجرا از یک آشنایی آغاز شده است. آشنایی ایران و ایرانی با غرب، حادثه‌ای بود که به گمان برخی از مورخان، تحلیلگران و اندیشمندان، سرآغاز تکاپوی تفکر ایرانی در مسیری متفاوت شد. این ماجرا با توزیع فضایی و زمانی گسترده، از آمودورفت سیاحان، بازرگانان و رجال دولت‌های غربی در عصر صفوی تا سفر شاه ایران و فرستادن دانشجویان به غرب و راه پیدا کردن نشانه‌هایی از زندگی و فرهنگ غربی با آمدن سفیران کشورها به ایران، شکل صریح خود را در شیفتگی نسبت به تمدن و فرهنگ غربی و بعدتر، یکسان‌انگاری آن با الگوی تحول و نوسازی شناخت. بدین معنا که

گمان غالب این شد که جاده تحول ایران تنها و تنها می‌تواند از همین تقاطع با مسیر روبه‌پیش غرب موازی شود. چیزی که در ادبیات تاریخی مدرنیته ایرانی از آن با عبارت تقلید بعد از خودباختگی یاد می‌شود.

از چند و چون گسترده این تصادم در افق زیست جهان ایرانی در حکومت قاجار و نقطه عطف تاریخ معاصر ایران، انقلاب مشروطه که بگذریم، آنچه به کار ما در این پژوهش مربوط می‌شود، گره خوردن تجربه مدرنیته با شهری شدن و شهرسازی و تجربه فضاهای شهری مدرن در بطن مدرنیزاسیون پهلوی است. هرچند درباره استبداد رژیم رضاشاهی اتفاق نظر وجود دارد و تاریخ نیز بر این امر گواهی می‌دهد، در دل همین استبداد و از پس آن، مدرنیزاسیون شتابزد، تجربه‌هایی رقم خورد که هرچند ناقص، بیش و کم مدرن بودند: تجربه فضاهایی متفاوت، شهری متفاوت و جهانی متفاوت. در این زمان بود که بودروازی نوظهور پهلوی رفته‌رفته زندگی روزمره ایرانی را هم دگرگون کرد با این عمه، رخ دادن حادثه‌هایی چنین عظیم در زمانی چنین کوتاه، چنان به یکباره تجربه‌ها را درنوردید که شهروند ایرانی نتوانست تماماً خود را با آن همراه کند. به عبارت بهتر، نخستین تلقی مدرن از شهر و زندگی شهری حامل تصادی بود که شهر را در تقابل با روستا بازشناسی می‌کرد و از آن تصویری چندپاره و گسسته به شهروندان ارائه می‌داد. به همین سبب سوژه، حامل و متحمل تجربه‌های متناقض و متکثری شد که سرگشتگی نتیجه آن بود. این سرگشتگی هزاران روایت مستور را پدید آورد و پدیدار کرد؛ روایت ناقص تجربه‌ای که در مختصات جغرافیایی و فضایی، جدا از تجربه چندصدساله اندیشه و بازاندیشی تاریخی مدرنیته در غرب پدید آمده بود.

از این جهت و در وجهی بسیار کلی، تجربه مدرنیزاسیون در ایران و به‌ویژه تهران، به تجربه‌ای که روسیه قرن هجدهم در سن پترزبورگ از سر

گذراند شباهت دارد. سرزمین روسیه نیز، گرداب تجربه و سوخت‌وساز مدرنیته را اول‌بار به واسطه خواست قدرت حاکمان مستبد شرقی تجربه کرد. خواست مدرن شدن به خواست مدرنیزاسیون حاکمان انجامید و در برابر تجربه مدرنیزاسیون، تجربه مدرنیته را نیز در دل خود پرورانید. مدرنیسم به مثابه جریانی از بازاندیشی به مدرنیته و مدرنیزاسیون، در روسیه در شکل و شمایل ظهور روایت‌های متکثر ادبی و هنری جلوه کرد و از لایه‌های زیرین نوسازی اقتدارگرایانه بطور دیگر پیروان او پرده برداشت. فقدان‌هایی که سنت ادبی روسیه در قرن نوزدهم و در پیامد مدرنیزاسیون آمرانه بطرکیب از آن روایت‌ها ساخت، بعدها و در قرن بیستم، در قالب جنبش‌های انقلابی، بازتفسیر تجربه مدرنیته را در کشوری فاقد سنت تاریخی مدرن بودن به عهده گرفت.

در ایران نیز پیامدهای دگرگونی‌هایی که در راستای سیاست نوسازی رضاشاه در شهرها صورت گرفت، با تجربه تاریخی روسیه شباهت داشت. شاید نخستین نوشته‌ها در فرم مدرن، به منظور سازگاری با چنین محتوای دگرگون‌شونده‌ای پدید آمدند. ظهور روایت‌های سوژه‌های فردی و اجتماعی را می‌توان در چنین تغییر و تحولات فضایی و تاریخی‌ای تا قبل از دسته‌بندی آنها در قالب ایدئولوژی‌های سیاسی، جهان‌بینی‌های فلسفی و جنبش‌های فرهنگی در اولین متون داستانی مدرن پیگیری کرد. همچنین پس از چنین پیش‌زمینه‌های مهمی که ضرورتاً به قسمت پنهان و نیم تاریخ ما تعلق دارند، روایت‌های نقصان، فقدان و سرکوب سوژه و بازاندیشی تاریخی آن، شکل اجتماعی و سیاسی خود را پدید می‌آورد.

از سوی دیگر، ظهور گفتمان رمانتیک‌باور و اصالت‌جویانه بازگشت به اصل، از دریچه چاره‌جویی‌های اندیشمندانی که بنیان سرگشتگی سوژه‌ها را به لحظه‌های انقطاع آنها از میراث، همان سستی که بیم می‌رفت نفس فراموش

کند پیوند می‌زدند. مقارن با رخدادهایی همچون افزایش مهاجرت به شهرها در راستای سیاست اصلاحات ارضی که فاصله میان شهرهای بزرگ و شهرستان‌ها، همچنین، فاصله میان مناطق شمالی و جنوبی شهرها را افزایش داد، سرخوردگی از مدرنیزاسیون آمرانه را همراه با واکنش‌هایی متفاوت نسبت به شهر، از بهت و جست‌وجوگری تا طرد و انکار، منعکس کرد. این واکنش‌ها برآمده از تجربه فضاهایی بود که ناگهان سوژه خود را در آنها باز یافته بود.

متون داستانی ما به موازات شکل‌گیری چنین تحولات شیگرفی، از روایت خود، از تجربه‌ای که سوژه‌ها با آن مواجه بودند و از اعماق فضایی و مکانی روابط، به این الهام‌ها و دگرگونی‌ها خط سیری ترسیم می‌کنند؛ خط سیری که می‌تواند از روایت‌های داستانی برخاسته و به روایت‌های اجتماعی و سیاسی تعمیم یابد. به عبارت دیگر، شکل متکامل تجربه اجتماعی، سیاسی و فرهنگی سوژه‌ها، و فرم فضایی و روابط ناشی از آن، در شکل و محتوای روایت داستانی قابل تشخیص می‌شود. در چنین رویکردی، بازخوانی روایت و متون داستانی، بازخوانی روایت و متون تاریخی می‌شود و جریان ادبیات را جریانی می‌کند که انتظام درونی خود را صرفاً به در قالب فرم ادبی که برمی‌گزیند، بلکه در نظم و ساختاری پیدا کرده است که در روابط سوژه با خود، ساخت تجربه زندگی روزمره و ابعاد فضایی و مکانی تجربه به دست می‌آورد. بدین ترتیب، روایت، خود، ساختار خودش را پدید می‌آورد. کشف چنین ساختاری منوط به بازخوانی دقیق متون داستانی از منظر تجربه سوژه، فضا و زمان است؛ گو اینکه روایت‌های ما شانه‌به‌شانه تاریخ حرکت کرده‌اند. بدین ترتیب، ما از روایت سوژه‌های ادبیات آغاز می‌کنیم و به روایت سوژه‌های تاریخ نزدیک می‌شویم؛ بنابراین، کار ما با تحلیل و تفسیر متون و وقایع مرتبط است.

اما ما تمامی شواهد را در رمان‌ها جست‌وجو کرده‌ایم؛ چراکه رمان مناسب‌ترین ژانر ادبی در برآورده کردن منظور ماست. رمان، آن‌گونه که متفکر مارکسیست، جورج لوکاچ درباره آن سخن گفته است، بنیان‌گذار حیات ذهنی جامعه مدرن است. لوکاچ می‌گوید ژانرهای ادبی در هر دوره متناسب با ویژگی‌ها واقعی صورت‌های زندگی در آن دوره پدید می‌آیند. برای مثال، تراژدی و رمان روابط واقعی دوره‌ای خاص را باز می‌تابانند. از دیدگاه باختین نیز، رمان تنها نوعی است که زاینده دوران مدرن است. به همین دلیل، از هر حیث به این دوران شباهت دارد (باختین، ۱۳۸۴: ۱۶۰).
 کوندر در این رابطه می‌نویسد:

«زمانی که نظام قدیم ارزش‌ها که خیر و شر را از یکدیگر جدا می‌ساخت و به هر چیز معنای خاص خودش را می‌داد، به آرامی از صحنه بیرون می‌رفت، دین‌کثرت از خانه‌اش به درآمد و دیگر قادر نبود جهان را بازشناسد. این جهان بدون حضور نیرویی متافیزیکی ناگهان در ابهامی ترسناک فرو رفت. یگانه حقیقت متافیزیکی به صورت صدها حقیقت نسبی درآمد که آدمیان به آنها روی آوردند. بدین‌گونه، عصر جدید و رمان که تصویر و الگوی آن بود، تولد یافت» (کوندر، ۱۳۸۲: ۴۴).

او در جای دیگر نوشته است:

«از آنجاکه دیگر هیچ‌گونه حقیقت تمام‌عیار و یکتایی وجود ندارد که متولی و نگهبان داشته باشد، قهرمان فرهنگ امروز نه کشیش است و نه فیلسوف و نه دانشمند. این قهرمان، رمان‌نویس است. در دنیایی که او می‌زید، حقیقت نهایی در اختیار هیچ‌کس نیست. او به

جای ذات، از احتمال، به جای ثبات، از تغییر، به جای بی‌کرانگی، از کران‌مندی و به جای ابدیت، از تنهایی سخن می‌گوید. او گران‌جانی، زهدورزی و ریاکاری را دست می‌اندازد. شریعت افلاطونی - کانتی را کنار می‌نهد تا در سایه خردِ رمان قلم بزند» (کوندرا، ۱۳۷۷: ۲۱).

اما از نگاه لوکاچ، انسان و قهرمان رمان، فرد مسئله‌دار جست‌وجوگر است. او مسیر خودآگاهی را در دل واقعیت دنبال می‌کند. لوکاچ طرف انسان تراژیک را می‌گیرد که در عین آگاهی از ناتوانی‌اش برای مبارزه با تباهی واقعیت، برای تغییر و در تنازع با تاریخ حرکت می‌کند؛ چراکه گمان می‌کند هر ارزشی ناشی از اندنالیسم مدرن و بنابراین، تباه است. از این‌رو: در رمان، در پس هر پندار، یعنی هر معنایی که قهرمان می‌خواهد به واقعیت بدهد، شکلی از پندارزدایی وجود دارد که همان آگاهی قهرمان از شکست خویش است. شکست قهرمان نشان جهان نفرین‌شده‌ای است که هر نوع ارزشی از آن رخت برپسته است. عملکرد اخلاقی رمان عبارت از این است که ساخت زیبایی‌شناسی جامعه‌ای را آشکار سازد که در آن، تضاد میان قهرمان و واقعیت امکان رسیدن به هر نوع پایان خوش را از میان می‌برد (اباذری، ۱۳۷۷: ۱۸۶).

بدین ترتیب، رمان مناسب‌ترین ژانر ادبی برای مطالعه کشاکش ذهنی سوژه با واقعیت نو و قوی‌ترین روایت برای بازاندیشی درباره تاریخ جامعه مدرن است. رمان‌هایی که در این پژوهش مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرند عبارتند از: *سفر شب* (۱۳۴۶) از بهمن شعله‌ور، *شب سول* (۱۳۵۶) از هرمز شهدادی، و *دل کور* (۱۳۵۱) از اسماعیل فصیح. این نمونه‌ها به صورت هدفمند و متناسب با نیازهای پژوهش انتخاب شده‌اند.

اما رمان‌ها بافتاری از روایت و متن‌اند. روایت و متن را به طرق مختلف

می‌توان تحلیل کرد. در سنت روایت‌شناسی اصلی‌ترین جریان‌ها تحلیل ساختار روایت‌ها را در نظر داشته‌اند. آنچه برای ما در تحلیل روایت اهمیت دارد، برجسته ساختن روایت سوژه به‌منظور تفسیر آن است و نیز دست یافتن به روح کلی حاکم بر روایت و تشخیص سمت و سوی ایدئولوژیک هر روایت با ترسیم الگوی شخصیت‌هایی که در آن به صدا درآمده‌اند. بدین ترتیب، تحلیل‌های فرمال و ساختاری چندان به کارمان نیامده‌اند. آنچه در اینجا به سوژه برمی‌گردد، چشم‌انداز روایت اوست و چیزی که در رابطه با تجربه‌اش روایت می‌کند. بنابراین، با ترسیم خط داستانی مربوط به او، تلاش می‌کنیم به تجربه و چشم‌انداز او در زنجیره رخدادهایی محدود شویم که بر او می‌گذرند و از حواشی و خطوط داستانی فرعی و زیرداستان‌های روایت که راهی به درک تجربه سوژه نمی‌گشاید، دور بمانیم.

اما تحلیل روایت به‌تنهایی برای رسیدن به مقصود کافی نیست. آنچه از زبان سوژه در رمان بازگو می‌شود، تنها شرح و توصیف زنجیره‌ای کنش‌ها و وقایع نیست؛ بلکه قضاوت‌ها و نگرش‌های صریح او را نسبت به جهان پیرامونش در بر می‌گیرد که در محتوای دیالوگ‌ها، مونولوگ‌های گاه طولانی و تشریح و توصیف‌های جانب‌دارانه ظاهر می‌شوند. بدین ترتیب، در اینجا تحلیل رمان‌ها در سطح روایت متوقف نمی‌شود و با متن نیز درگیر است. در این بخش الگوی تحلیل محتوای کیفی به کمک ما آمده است که شیوه آن کم‌وبیش پایه تمام تحلیل‌های متنی است. گزاره‌ها و مقوله‌های استخراج‌شده از متن در تلفیق با نتایج تحلیل روایت، نتایج نهایی را در تفسیر خط داستانی سوژه به دست داده است. به عبارت دیگر، در فاصله دو مرحله ترسیم خط داستانی و تفسیر آن، نتایج تحلیل محتوای کیفی متن و داده‌های زمینه‌ای با مرحله اول همگام می‌شوند تا تحلیل نهایی حاصل شود که همان تفسیر خط داستانی سوژه است.

بدین ترتیب، برای تحلیل اجزای متن از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده خواهیم کرد و در سطح روایی نیز دو جنبه وابسته به محتوا و وابسته به زمینه، از چهار جنبه‌ای که کورتازی^۱ برای تحلیل روایت‌ها برمی‌شمرد، (محتوا یا جوهر داستان، ساختار، کارکردها و زمینه یا بستری که داستان در آن روایت می‌شود)، به صورت هم‌زمان به کمک ما خواهند آمد. از نظر کورتازی، می‌توان چهار بعد برای تحلیل روایت در نظر گرفت (مروستی^۲، ۲۰۰۴: ۹۵).

۱. محتوا^۳ (جوهر داستان)؛

۲. ساختار^۴ (بافت و پیرایه)؛

۳. کارکردها^۵ (پیرایه)؛

۴. زمینه^۶ (بستری که داستان در آن روایت می‌شود).

پیش‌فرض روش چهارم، قائل شدن مبنایی برای تمام روایت‌ها در واقعیت است.

با اینکه این چهار رویکرد به روایت یا چهار روش، از جهت‌های بسیاری به هم پیوسته‌اند، ممکن است تحلیلگران مختلف یک یا چند روش را با توجه به هدفشان انتخاب کنند، همچنین یک محقق می‌تواند روایت‌ها را در بستری ساختارمند و سازمان‌یافته یا به گونه‌ای مبتنی بر تفسیر تحلیل کند.

از آنجاکه هدف ما در این پژوهش دست یافتن به روایتی از تجربه شهری سوژه و دریافت پنداشت وی از فضا و مدرنیته شهری است و درک تجربه، خواه ذهنی و خواه عملی، مستلزم فهم سوژه محتوایی روایت است، و از آنجایی که این پژوهش، پژوهشی جامعه‌شناختی به معنای عام آن به شمار

1. Cortazzi

2. Marvasti

3. Content

4. Structure

5. Functions

6. Context

می رود و قصد دارد از پس تحلیل چند روایت ادبی به گزاره‌هایی در باب چگونگی تجربه سوژه‌ها از فضا و فرهنگ شهری در دوره مورد بررسی دست یابد، از تلفیق دو جنبه وابسته به محتوا و وابسته به زمینه برای دنبال کردن هدف خود استفاده خواهیم کرد. به عبارت دیگر، در تحلیل محتوایی روایت، بر تحلیل ابعاد و عناصری از روایت‌های داستانی تمرکز خواهیم کرد که برای برساختن روایتی از تجربه سوژه در راستای منظور ما سودمند باشد. سپس در تحلیل محتوای نهایی، علاوه بر در نظر داشتن متن حاصل از تحلیل محتوای اولیه، هم‌زمان نگاهی به شرایط زمینه‌ای روایت‌ها خواهیم داشت. این زمینه در معنای مورد نظر ما، شرایط تاریخی و گفتمان‌های فرهنگی حاکم بر دوره مورد بررسی برای تبیین وضعیت سوژه و تحولات فضایی شهر تهران در روند مدرنیزاسیون برای ترسیم تصویر فضایی شهر است. به عبارت دیگر، در تحلیل نهایی سه متن پیش روی ما خواهد بود: خردروایت (خط داستانی) سوژه، متن حاصل از گفتارهای سوژه (مونولوگ‌ها، دیالوگ‌ها و توصیف‌ها) و متن تاریخی.

کندوکاوهاى آکادمیک غربی در زندگى و تجربه شهرى شان به‌شانه ظهور علوم اجتماعى مدرن و به‌ویژه رشته جامعه‌شناسى آغاز شده‌اند. هر سه دانشمند موسوم به بنیان‌گذاران جامعه‌شناسى (دورکیم، مارکس و وبر) شهرنشینی را یکی از مهم‌ترین وجوه صنعتی‌سازی کاپیتالیستی دانسته و آن را همراه با نوعی دوگانگی مورد توجه قرار داده‌اند. دورکیم امید داشت زندگى شهرى فضایی برای خلاقیت، پیشرفت و نوعی نظم اخلاقى نوین فراهم آورد؛ هرچند از این نیز هراسان بود که شهر، جایی برای افول اخلاق و بروز آنومی باشد. از نظر وبر، زندگى شهرى مهد دموکراسى صنعتى مدرن به شمار مى‌آید؛ درحالی‌که شهر، بستر پیدایش عقل ابزاری و قفس آهنین سازمان‌های بوروکراتیک نیز بود. برای مارکس، شهر نشانه‌ای از پیشرفت و

جهش بزرگ بود که سرمایه‌داری آن را تسخیر کرده بود. با این‌همه، زندگی شهری در نظر او فقر، نابرابری و فلاکت به همراه داشت. بینش مثبت‌تری نسبت به شهر، از آن زیمِل و اندیشمندان پس از اوست. ابتدا زیمِل در قرن نوزدهم کوشید چشم‌اندازی از شهر به مثابه محل تولد زیبایی‌شناسی مدرنیسم و گریز از نظام کنترلی سنت به دست دهد (بارکر، ۱۳۸۷: ۲۱۰).

زیمِل که می‌توان نام امپرسیونیسم جامعه‌شناختی^۱ را بر آثارش نهاد، بنا بر گواهی شارحش، فریید فریزبی، در ثبت و مهار شیوه‌های تجربه کردن واقعیت معاصر استعداد و قریحه‌ای شگرف دارد:

«گهگاه او بر آن می‌شمارد این تجارب را در متن یک زمینه اجتماعی و تاریخی وسیع تر جای دهد. اما اغلب، نظیر مقاله کلان‌شهر و حیات ذهنی (۱۹۰۳) بالاخص محصولات زندگی مدرن با توجه به سرشت و طبیعت درونی‌شان به پریش گرفته می‌شوند. ضمناً در اینجا هیچ ویژگی زندگی روزمره مدرن بی‌اهمیت و ناچیز شمرده نمی‌شود. از این لحاظ می‌توان برده از قرابت‌های زیمِل با پدیدارشناسی برداشت» (فریزبی، ۱۳۸۵: ۸۹).

زیمِل با کنکاش در سویه‌های خرد و لغزنده زندگی کلان‌شهری و تأمل در تجربه ذهنی انسان مدرن در کلان‌شهر، افقی تازه در سپهر جامعه‌شناسی قرن نوزدهم برای مطالعه شهرها گشود.

پس از زیمِل، والتر بنیامین که هرچند خود را یک منتقد ادبی

۱. فریزبی که در حال حاضر استاد جامعه‌شناسی در مدرسه اقتصاد لندن است سه اثر مربوط به زیمِل دارد با عنوان‌های «Sociological Impressionism»، «Simmel and Since»، و «Georg Simmel» که به فارسی ترجمه شده است. او یکی از بانیان اصلی بازگشت به زیمِل است.

می‌پنداشت اما مترجم، زبان‌شناس، تاریخ‌دان و فیلسوف هم بود، کسی است که بیشترین و مهم‌ترین بدعت‌های نظری را دربارهٔ مطالعهٔ تجربهٔ شهری داشته است. بنیامین هم مانند زیمل فیلسوفی بود که شاعرانه می‌اندیشید و تلاش می‌کرد تصویری از تاریخ را از بطن واقعیت‌های زندگی روزمره بیرون بکشد. در معنای وسیع‌تر، پروژهٔ بنیامین گسترش مفهوم و حدود تجربه بود. بنا بر ادعای *هاوارد کی‌گیل*، در کتاب *والتر بنیامین (رنگ تجربه)*، فصل مشترک آثار بنیامین، هم‌گرایی مفهوم تجربه در معنای کانتی آن است، اما بنیامین ابژه‌های این تجربه را تجربهٔ شهر، هنرهای دیداری و ادبیات و فلسفه قرار می‌دهد. در کتاب *کی‌گیل* یک فصل کامل به تجربهٔ شهر از منظر بنیامین اختصاص یافته است. بنیامین توانست تجربهٔ خود را از چهار شهر ناپل، مسکو، برلین و پاریس از جمله در کتاب *خاطرات مسکو* (۱۹۲۶)^۱ مکتوب کند. او در نظر داشت این پروژهٔ عظیم را در کتاب پاساژها به سرانجام برساند اما این اثر به علت مرگ بنیامین ناتمام ماند.

کی‌گیل خاطرنشان می‌کند نوشته‌های بنیامین در باب تجربهٔ شهر را نباید جدا از دیگر آثارش در نظر گرفت. این نوشته‌ها در تکوین اندیشه فلسفه بنیامین نقشی ویژه دارند. تجربهٔ مدرن، در نظر بنیامین بر پایهٔ تجربهٔ شهر معنی می‌شود. شهری که مناسباتش، شرایط تجربه و چگونگی ادراک حسی را تغییر داده است. «شهر پدیده‌ای است که در آن فرد، صاحب تجربهٔ خویش نیست. تجربهٔ جهان شهر فرد را در ابعاد گوناگون نگاه می‌دارد و آنچه در اینجا واقعیت دارد، وجود جهان‌های متفاوت و گاه متضاد است»

۱. برای مطالعهٔ مشروح مطالب این فصل مراجعه کنید به:

Howard Caygill (1998) Walter Benjamin; *The Colour of Experience*, London and New York, Routledge.

2. *Moscow Diary*

(یزدی، ۱۳۸۶: ۹۷). فضاهای عمومی شهر همچون پاساژها، خیابان‌ها و گذرگاه‌ها مشخصاً در دو شهر برلین و پاریس، فضاهایی هستند که بنیامین سرنوشت سوژه پرسه‌زن خود را در آنها دنبال می‌کند.^۱

پرسوناژ آرمانی - حماسی پرسه‌زن^۲ بنیامین و دل‌زده^۳ جهان‌وطن زیمل هر دو در خیابان‌های برلین و پاریس خلق شده‌اند.

بدین ترتیب، پایه‌های اندیشه‌های زیمل، بنیامین نیز چگونگی به وجود آمدن سوژه خاص تاریخی را از دل زندگی در کلان‌شهر و چگونگی خلق فرد در مناسبات شهری مدرن پی می‌گیرد. آنچه درون‌مایه سراسر آثار زیمل و بنیامین را بر ساخته است، پرداختن به دیالکتیک میان فرهنگ عینی و فرهنگ ذهنی، دیالکتیک میان تأثیرات یکسان‌ساز جامعه توده‌ای و هزارپارگی موجود از زندگی جمعی تا فرودیت خصوصی‌شده و همچنین مسئله یافتن رابطه‌ای درست میان وجود فردی و وجود اجتماعی است.

هنوز در قرن بیستم، چنین نقولانی همچنان محور اصلی مباحثات شهر محسوب می‌شوند. پاریس؛ پایتخت مدرنیته^۴ (۲۰۰۳)، اثر مهم دیوید هاروی^۵ از جمله آثاری است که پاریس قرن نوزدهم را از منظری مارکسیستی بازخوانی می‌کند.

اما در نقطه تلاقی مدرنیته و مدرنیسم و مدرنیسم و مدرنیسم، کتابی که بیش از همه به تاریخ اندیشه مدرن ادای دین کرده است، تجربه مدرنیته؛ هرآنچه

۱. نیکلاس وایبرو (Nicolas Whybrow) در کتاب چشم‌اندازهای خیابان، برشت، بنیامین و برلین (Street Scenes: Brecht, Benjamin, and Berlin)، هانا آرنست (Arendt Hannah) در کتاب مقدمه‌ای بر والتر بنیامین (Introduction: Walter Benjamin 1892-1940' in Illuminations)، و الکس کولز (Alex Coles) در کتاب از چشم والتر بنیامین (The Optic of Walter Benjamin) دغدغه‌های بنیامین در باب برلین را تشریح کرده‌اند.

2. Flaneur

3. blasé

4. Paris, Capital of Modernity

5. David Harvey

سخت و استوار است، دود می‌شود و به هوا می‌رود (۱۹۸۱)، اثر مارشال برمن است. برمن در این کتاب، از مدرنیسم به مثابه مبارزهٔ زنان و مردان مدرن یاد می‌کند. مبارزه برای تبدیل شدن به فاعل و سوژهٔ زندگی در عین ابژگی در فرایند مدرنیسم، تلاش برای رویارویی با جهان مدرن و آسودگی در آن جهان. ارائهٔ چنین تعریفی از مدرنیسم راه نزدیک‌تری برای فهم فرهنگ می‌گشاید. برمن که خود در این کتاب می‌کوشد از منظر متون مدرن، وجوه مسئله‌ساز و تناقض‌آمیز زندگی مدرن را برآمده کند، هم‌زمان این ایده و امید را دنبال می‌کند که افقی برای زیستن تنگاتنگ با این تناقض‌ها گشوده شود. به‌موازات چنین خیالی او به سراغ ادبیات در دو قطب توسعه‌یافته و توسعه‌نیافتهٔ جهان مدرن می‌رود و گوتته، بودلر، داستایوسکی و پوشکین، هریک روایتی از آرمان‌های رنج‌آلود انسان‌های گرفتار در گرداب گریزناپذیر مدرنیته می‌شوند که برمن ایده‌های خود را از آنها می‌گیرد: سعی من در این کتاب گشودن افقی بود که هرگونه جیس سیاسی و اجتماعی را چون بخشی از یک فرایند واحد بازنمایی کند: زنان و مردمان مدرن، بر حقوق، شرافت و ارزش خویش در اکنون تأکید می‌کنند (حتی اکنونی ظالمانه و پرمکافات) و بر حق خود برای به دست گرفتن زمام آینده و حق خود برای مبارزه جهت بناکردن خانه‌ای در جهان مدرن؛ مکانی که در آن احساس آسودگی کنند. توده‌های بی‌نام‌ونشان مردمی که زندگی خود را به ریسک می‌سپارند: از گداسگ تا مانیل و از شوروی تا سئول مشغول خلق اشکال جدید تجربهٔ جمعی و توده‌ای هستند. اتحاد و قدرت مردم به‌اندازهٔ سرزمین هرز [الموت] و گرنیکا^۱ [ی پیکاسو] از یافته‌های خیره‌کنندهٔ مدرنیست‌هاست. محال است این

۱. نام اثری از پابلو پیکاسو که بمباران شهر گرنیکا در شمال این کشور توسط بمب‌افکن‌های آلمان نازی در ۲۶ آوریل ۱۹۳۷ و در خلال جنگ‌های داخلی اسپانیا را به تصویر کشیده است.

کتاب روایت کلان انسانیت به مثابه قهرمان آزادی را انکار کند: سوژه و فاعل و کنش نو همیشه در حال ظهورند. منتقد برجسته، لایونل ترلینگ^۱ در سال ۱۹۶۸ ترکیبی بدیع خلق کرد: مدرنیسم در خیابان‌ها. امیدوارم خوانندگان این کتاب خیابان‌ها را به یاد بیاورند، خیابان‌های ما، همان زادگاه مدرنیسم، همان راه بازی که به میدان عمومی می‌رسد (برمن، ۱۹۸۸، به نقل از تیفوری).

بدین ترتیب، پس از انتشار کتاب برمن، سستی بنیان گذارده می‌شود که بیش از پیش بر اهمیت برخواندن تجربه‌های زیسته از خلال ادبیات، پای می‌فشارد و ادبیات را به مثابه جغرافیای معرفت، دست‌مایه مطالعات در باب اشکال تجربه مدرن قرار می‌دهد. در وجهی دیگر، تجربه مدرنیته نمونه‌ای پرمحتوا از وصف شهر پیش روی می‌نهد؛ در عینی‌ترین سطوح: خیابان و میدان و بلوار و شرح سوژه در جهان شهر: انسان توسعه‌گر، انسان زیرزمینی، نقاش زندگی مدرن و غیره.

پس از تجربه مدرنیته، آثار کوچک و بزرگ بسیاری در حوزه‌های آکادمیک و خارج از آنها، به صورت کتاب، مقاله و رساله‌های دانشگاهی بر مطالعه ادبیات به منظور فهم تجربه شهری مدرن متمرکز شدند.

آزادی و زندگی تراژیک، پژوهشی درباره داستایوسکی^۲ (۱۳۸۵)، نوشته ویچسلاف ایوانوف^۳، شهر و ادبیات^۴ (۲۰۰۰) اثر فرانک لانو^۵، زمان و فضا در دو رمان از قرن نوزده^۶ (۱۹۹۸) اثر جولین هانسون^۷، هنری جیمز و

1. Lionel Trilling

2. Freedom and the Tragic Life: a Study in Dostoevskii

3. Vyacheslav Ivanovich Ivanov

4. La Ville et la litterature

5. Frank Lanot

6. Time and Space in Two Nineteenth Century Novels

7. Julienne Hanson

فرهنگ بصری^۱ (۲۰۰۵) نوشته جیکوب اشتوگارد - نیلسن^۲؛ بازنمایی لندن در آثار جیمز و کنراد (۲۰۰۵) اثر آنا دسپوتوپولو^۳؛ و مکان و فضا در داستان مدرن^۴ (۲۰۰۴) نوشته کورت وسلی^۵ از جمله این آثارند.

اما در فارسی و در دامنه جست‌وجوهای نگارنده، هنوز پژوهشی درخور که شهر را با دغدغه مدرنیته ایرانی در ادبیات مواجه کند و از زاویه فرهنگ به آن نگاه کند وجود ندارد. اساساً سابقه مطالعات شهری در ایران از زاویه مسئله‌مندی در باب مدرنیته شهری چندان دور و طولانی نیست. می‌توان گفت وقوع انقلاب اسلامی تاحدودی در انزوای مطالعات شهری تأثیرگذار بوده است. درحقیقت، انقلاب سال ۱۳۵۷ از منظر قضاوت در باب مدرنیته ایرانی رخدادی تعیین‌کننده است. انقلاب از فراز آرمان‌های توحیدی، درست در میانه سرگشتگی‌ها و سرسپردگی‌های چاره‌جویانه و در امتداد مفصل‌های گفتمانی آن تاریخ در پایتخت فرود آمد تا آرمان را به ایدئولوژی و توحید را به عدالت پیوند دهد. انسان ایرانی که سال‌ها بود تخیلات مدرنیستی‌اش را به جست‌وجوی سرچشمه‌ها و مفهوم دوردست و به‌تاراج‌رفته‌ای موسوم به اصالت فرستاده بود، حالا مراد یافته بود که یک‌باره کیسه تمام تناقض‌هایی را که تاریخ مدرنیزاسیون پهلوی به گردنش انداخته بود در پهنای ایده‌ای دیگرگون، اما آشنا بتکاند. سنت و مذهب با تمام متعلقات تاریخی‌شان پیدا شدند و این‌بار گویی با قصد دادرسانی از تاریخ مدرن‌شدن ایرانی. «انقلاب داد سنت را از مدرنیته و داد روستا را از شهر ستاند. ارزش‌های انقلابی با خصلت‌های انقلاب اسلامی در شهر مدرن بجایی پیدا نکرد و برتری روستا به شهر به عنوان تجلی بارز اجحاف رژیم پهلوی

1. Henry James and Visual Culture

2. Jakob Stougaard – Nielsen

3. Anna Despotopoulou

4. Place and Space in Modern Fiction

5. Kort Wesley

به مردم ایران و بزرگ‌نمایی آن به قیمت تقبیح شهر در فرایندی ایدئولوژیک پیرامون شعارهای انقلاب تمام شد. انسان‌های زیرزمینی از حاشیه مدرنیزاسیون پهلوی به متن مدرنیزاسیون انقلابی آمدند و شکل گرفتن جهاد سازندگی به فرمان آیت‌الله خمینی، روستا و کشاورزی را در کانون توجه سیاست‌گذاران انقلابی قرار داد» (جابری‌مقدم، ۱۳۸۴: ۳۰۳).

بدین ترتیب، تا مدت‌ها شهر به عنوان بستر مدرن روابط معاصر انسانی مورد توجه قرار نگرفت. پس از جنگ و در راستای گفتمان سازندگی نیز نگاه ارزش‌مدارانه به شهر تشدید شد و تنها از سال‌های آغاز دهه هفتاد بود که مطالعات شهری رفته‌رفته دوباره و به‌ویژه به موازات پیدا شدن جریان‌های تازه‌ای در علوم اجتماعی ایران ایده‌های خود را در واقعیت زندگی شهری پیدا کرد و اینجا و آنجا مدرنیته دوباره مسئله شد.

مقارن با همین زمان، بعد از فرونشستن التهاب انقلاب و جنگ که زندگی روزمره ایرانی را در زیر چتر آلمان‌ها و اسطوره‌ها به غلیان آورده بود، در ادبیات نیز رئالیسم ایدئولوژیک و وابسته به جریان‌های سیاسی و اجتماعی در آثار ادبی به تدریج جای خود را به نوعی هرچند کم‌رنگ از رئالیسم زیبایی‌شناختی داد. از این زمان بود که واقعیت شهر مدرن ایرانی، آن‌طور که بود و آن‌طور که سوژه ایرانی آن را درمی‌یافت، کم‌وبیش در آثار ادبی منعکس شد و رفته‌رفته جریانی پدید آمد که می‌توان نام رئالیسم شهری بر آن نهاد. در آثار برآمده از این جریان، شهر و فضای مدرن و مناسبات زندگی در آن، در بستری واقع‌گرایانه‌تر بازنمایی شد.

از ادبیات نظری که بگذریم در ادبیات پژوهشی موجود درباره شهر و تجربه شهری در ایران، اغلب، شهر به مثابه ابژه‌ای ظاهر می‌شود که ضرورت‌هایش را باید در خودش جست‌وجو کرد. تجربه سوژه در بهترین حالت، همواره در توصیف مواضع او نسبت به شهر خلاصه شده است. بیش

از همه، در این گونه پژوهش‌ها، شهر نه کلتی که جهان و انسان مدرن را در خود جای داده است، بلکه ساختاری فضایی و هندسی تلقی شده است و تمام تأثراتی که می‌تواند در سوژه برانگیزد، از ضرورت‌های همین ساختار است. به عبارت دیگر، نظام تفکر شهری، حیات ذهنی کلان‌شهر (زیمل)، تجربه‌های زندگی روزمره در شهر و تناقضات ناگزیر مدرنیته در شهر، هرگز مورد توجه پژوهشگران نبوده است. از این گذشته، تاکنون در حوزه مطالعات بین‌رشته‌ای پژوهشی که بدین گونه سرنوشت سوژه مدرن در شهر را در ادبیات جست‌وجو کند، دست‌کم در دامنه‌های جست‌وجوی نگارنده انجام نشده است. تنها اثر درخوری که ادبیات را از منظر بازنمایی شهر مورد توجه قرار داده است، کتاب *اسطوره تهران* نوشته جلال ستاری است.

جلال ستاری در این کتاب ارزشمند، همان‌طور که از نامش برمی‌آید، به دنبال یافتن پاسخ این سؤال است که آیا تهران در رمان‌های فارسی و جهی اساطیری دارد یا نه. به عبارت دیگر، ستاری می‌خواهد بداند آیا تهران، آن‌طور که در رمان ایرانی شرح آن رفته است، بر حسب الگو و صورتی مثالین و رازآمیز ساخته شده یا از دولت تخیل نویسندگان، ساختی اسطوره‌گون یافته است و آنچنان تصویر شده است که گویی معلومی اسطوره‌ای یا افسانه‌آمیز است و یا اساساً فاقد هویت اسطوره‌ای است. به همین منظور، وی ابتدا شرحی مختصر بر معانی و خصائل شهر اسطوره‌ای نگاشته است و پس از بررسی سیمای تهران در سفرنامه‌ها، به بازخوانی تهران در حد رمان کهن و نو فارسی پرداخته است. حاصل آنکه، شهر در ادب داستانی ایران نقشی چشمگیر و کارساز ندارد و «زمانی که هاله‌ای اسطوره‌ای یا افسانه‌ای می‌یابد، باز فقط وصف می‌شود و موجودیتش همواره صوری یا کلامی است» (ستاری، ۱۳۸۵: ۲۴۲). درواقع، یکی از نتایج کار ستاری این است که زمان و مکان، اگرچه هر دو، اما دومی بیش از اولی، آنهم حضوری کم‌رنگ

در رمان ایرانی دارد؛ بنابراین، حتی اگر حضور مکان در رمان نیز به خوبی محسوس باشد و به دقت توصیف و تفسیر شود، اغلب عنصری سامان بخش نیست.

مکتبه دیگر آنکه، «شهر از یک سو کانون فساد و تباهی است و همانند نفس و میت آدمی، ناپاک و نفرت‌انگیز است و از سوی دیگر، مکانی جان‌دار و مقدس هم می‌تواند بود، وقتی مقتل و مشهد شهداست و...» (ستاری، ۱۳۸۵: ۴۳). گذشته از این، بیزاری از تن برحسب تربیتی رازورزانه که ماده را خوار می‌دارد و می‌آزارد و شایان اعتنا نمی‌داند، موجب بیزاری از دنیاست و ادب صوفیانه و عارفانه ما لبریز از مواعظ حکیمانه در مذمت دنیا و کشتن نفس و محاسن ریاضت و خوارداشت تن است... «این بیزاری از تن و خوارداشت جهان دور نیست که به تحقیر و اندک‌مایه پنداشتن جهانی کوچک‌تر، یعنی شهر بیانجامد و بنابراین، شاید بدگمانی در حق شهر که کانون فساد و تباهی است، از این پندار نیز که تن را باید کاست تا روح و روان فربه شود، سرچشمه گرفته باشد» (ستاری، ۱۳۸۵: ۲۴۴).

و نهایت آنکه، تهران در رمان ایرانی شهری اسطوره‌ای نیست؛ اما اسطوره‌ای قوی همه‌جا تهران را دنبال می‌کند. اگر چه بعضی از جاها و محلات تهران به مرور صورتی اسطوره‌ای یافته‌اند، در رمان اسطوره‌گون نیستند؛ بلکه اسطوره‌ای کهن در فرهنگ ما دنیایی و عرفی شده و در تهران و شهرستان یا در شهر و ده، جا افتاده است و آن اسطوره جدال جوادانی میان خیر و شر و اهورا و اهریمن است. «بنابراین، تهران اسطوره‌ای ادبی یا اخلاقی دارد؛ اما این اسطوره در بدنه و پیکر شهر زمانی دراز ماؤا نمی‌گزیند؛ بلکه در رمان از شهر به شخص نقل می‌کند و گوشتمند می‌شود... حاصل کلام اینکه اگر تهران شهری اسطوره‌ای نیست، با اسطوره‌ای آشنا جوش خورده است و آن اسطوره ثنویت و دویینی و پیکار بی‌امان و همیشگی میان

نیکی و بدی است» (ستاری، ۱۳۸۵: ۲۴۹).

پژوهش جلال ستاری، به راستی مطالعه‌ای درست و دقیق در باب نسبت شهر (به مثابه سازه‌ای مدرن) و ادبیات داستانی ایران است. اما چنان‌که گفتیم، آنچه ما به یاری ترسیم وضعیت آنها در بستری تاریخی و گفتمانی بر آن خواهیم افزود، تشریح نسبت دقیق‌تر سوژه‌های شهری با تناقض‌هایی خواهد بود که در شهر به هم می‌رسند. به عبارت دیگر، ما به دنبال این خواهیم بود که خیر یا شر جلوه کردن شهر در نگاه سوژه‌ها چرا و از خلال چه تجربه‌هایی صورت می‌گیرد و این تجربه‌ها در بیان ادبی‌شان، گرایش به بازنمایی کدام نگرش تاریخی را دارند. به گمان ما ستاری، برحسب تخصصش به دنبال جایگاه اسطوره در ادبیات در نسبت با شهر است و به شهر تنها از منظر توصیف‌های مندرج در رمان‌ها نگرسته است؛ درحالی‌که گاه تبیین کنش‌ها در زنجیره رخدادهای رمان می‌تواند نتایج متفاوتی به دست دهند.

پژوهش دیگری که تاحدودی به موضوع ما نزدیک است، کار بهارک محمودی خنارودی است. این پژوهش با عنوان تصویر شهر تهران در سینمای داستانی ایران است که پدیدآورنده آن، هدف خود را دست یافتن به روایتی برشمرده که سینمای ایران به عنوان متنی قابل خوانش از شهر و اساس مدرنیته در ایران ارائه می‌دهد. روایتی از تهران، آن گونه که در پنج فیلم برگزیده از پنج دهه بازنمایی شده، فراهم آمده است: نخست واپس از دهه ۴۰، صبح روز چهارم از دهه ۵۰، اجاره‌نشین‌ها از دهه ۶۰، سلطان از دهه ۷۰، و نفس عمیق از دهه ۸۰. آن گونه که نگارنده ادعا می‌کند، درک چگونگی تصویر شهر تهران به عنوان نماد مدرنیته ایرانی در سینمای ایران دغدغه اصلی این پژوهش است و در این راستا تلاش می‌کند از دریچه روایت شهر در آثار سینمایی به تناقض‌های موجود در این امر پی ببرد. وی با این استدلال که نظریه انتقادی می‌تواند بسیاری از تأملات جامعه‌شناسان را

درباره شهر به نمایش گذارد و از خلال این تأملات، به معضلات امر مدرن در مدرنیته شهری نیز پردازد، پایه‌های پژوهش خود را بر این سنت نظری استوار کرده است؛ با این فرض که تناقض‌های مدرنیته صرفاً مسئله جوامع غربی نیست و جوامع پیرامونی مانند ایران نیز می‌توانند موضوع چنین تأملی قرار گیرند. بدین ترتیب، این پژوهش از آرای اندیشمندانی همچون زیمل، بنیامین، مارکس و هورکهایمر بهره می‌برد (اگرچه زیمل را نمی‌توان در زمره انتقادی‌ها قرار داد). روش تحلیل متون سینمایی نیز به پشتوانه محتوای نظری پژوهش، تفسیر انتقادی است.

محتوای بدنه پژوهش یا به عبارت دیگر، داده‌های برآمده از تفسیر متون در پنج دهه، به ترتیب ذیل پنج عنوان سمفونی شهر غمگین، شهری بیگانه با خویشتن، شهر در گذر از انقلاب، شهر حسرت و شهر سقوط گرد آمده‌اند. آن گونه که از مضمون عناوین برمی‌آید، دست‌آمد خوانش شهر از چشم‌انداز فیلم‌های برگزیده در این پژوهش، تصویری نابهنجار، مغشوش و تاریک از شهر است که نگارنده آن را بیش و کم با بهره از متون داستانی و آثار سینمایی دیگر تقویت کرده است؛ شهری که از دهه چهل تا دهه هشتاد بیش از پیش در سراسیمه سقوط می‌غلند و قهرمانانش اگرچه در زمانه این زمان امید و اندک به کنار آمدن با تناقضات زندگی مدرن شهری را دارند، در دو سوی آن گریزی از حذف یا غیاب و فروپاشی و مرگ ندارند. آنچه برای ما در این پژوهش ارزشمند به نظر می‌رسد، تصویر همین تناقضات و کلیت برخورد شهروند ایرانی پایتخت‌نشین با آن است؛ گو اینکه برخلاف ادعای پیشین، این دستاورد بیشتر حاصل توصیفی درخشان است تا تفسیری انتقادی که یکی از بنیان‌های آن داشتن نگاهی ساخت‌شکنانه و نافذ به تاریخ است. بدین ترتیب، در این پژوهش نیز بیش از آنکه کنش‌مندی سوژه در رابطه با شهر مورد نظر قرار گیرد، نمایش شهر از چشم سینما به بیان درآمده است.

اثر مرتضی هادی جابری مقدم با اسم شهر و مدرنیته، اگرچه در زمره پژوهش‌های نظری قرار می‌گیرد از لحاظ پرداختن به مدرنیته و مسائل آن در کانون تحولات شهر مدرن و داشتن نگاهی گذرا اما مفید به تاریخ شهر و مدرنیته ایرانی اثری درخور است؛ به‌ویژه اینکه کار او از رویکرد مارشال برمن به تجربه مدرنیته بسیار متأثر است که از قضا در این پژوهش نیز نقشی درخور توجه دارد.

شهر و مدرنیته پژوهشی نظری و فلسفی در باب تبیین شهر به طور عام و شهر ایرانی به طور خاص با بازشناخت قرائت و گویش ایرانی و بومی از مدرنیاسیون و مدرنیته ایرانی است. درواقع، نویسنده در این کتاب تلاش کرده است به دریافتی نسبتاً کامل و روشن از مدرنیته برسد و از قبل آن، مدرنیسم و مدرنیاسیون‌های مختلف شهری را بفهمد. در این اثر، نویسنده ابتدا با توجه و دقت در مبنای اندیشه مدرن و فلسفه غرب به اصل سوژکتیویته و ویژگی نقد می‌پردازد و پس از آن در پی یافتن اصولی ثابت از لایه‌لای متون شاهکار مدرنیست‌های اولیه برمی‌آید. در این میان، مارکس و گوتته برجسته‌اند. سروری بر آرای اندیشمندان در باب مدرنیته و سوژکتیویته و نگاهی به تحولات الگوهای شهرسازی و معماری در غرب و شرق به‌ویژه ایران، به چنین نتایجی ختم شده است:

آن دسته از طرح‌های شهری که با توجه به ویژگی‌های اقتصاد شهری معاصر ارائه شوند، از امکان بیشتری برای تنازع بقا در الگوی مصرف نظام شهری که بر مبنای شیء‌وارگی شهر و فضاهای شهری در قالب بی‌درپی و نوسازی مجدد شکل گرفته، برخوردار خواهند بود.

حیات شهری فرایندی است که توجه به سه‌گانه زمان یعنی گذشته، حال و آینده را یک‌جا می‌طلبد. تکیه بیش از حد به یکی از این سه مقطع و توجه نکردن به تداوم زمانی، آفت زیان‌بار بسیاری از انواع طرح‌ریزی‌های

شهری در عهد مدرن بوده و هست.

حیات شهرها و زندگی در آنها در تداومی تاریخی معنا می‌یابد و این تداوم باعث می‌شود احساس تعلق شهرنشینان به شهر در قالب خاطره شهری و حافظه جمعی تقویت گردد؛ خاطراتی که هویت شهرها را شکل می‌بخشد. شکل‌گیری خاطره جمعی بدون به یاد آوردن فضاهای شهری در عصر مدرن ممکن نیست.

هر شهر در پهنه کره خاکی دارای زبان خاص خویش است و برای درک آن چاره‌ای جز هم‌زبانی با آن نیست.

پژوهش دیگری که کم‌وبیش ناظر بر تجربه فضایی سوژه در شهر است، با نام *بازشناسی مفهوم هویت در فضای عمومی شهری (خیابان)* متعلق به عبدالهادی دانش‌پور است. این پژوهش که در چهارچوب رساله دکتری دانش‌پور انجام شده است، کارکردهای هویتی خیابان انقلاب تهران را بررسی کرده است. در این پژوهش، نگارنده با طرح سؤالاتی درباره اینکه هویت چیست و در ارتباط با محیط‌های انسان‌ساخت چه مفهوم و تعبیری دارد، هویت به کدام نیاز از نیازهای انسان پاسخ می‌دهد، کدام عوامل در ایجاد هویت محیط‌های شهری دخالت دارند و فرایندها و سازوکارهای ایجاد آن چگونه است و بالاخره چه ملاک‌ها و معیارهایی برای ارزیابی هویت محیط‌های شهری وجود دارد، به دنبال دستیابی به ترفیعی مشخص از مفهوم هویت در زمینه فرهنگ خودی، تعیین معیارها و شاخص‌های ارزیابی و نیز شناسایی عناصر و عواملی است که ادراک هویت را تسهیل می‌نمایند. بنا به ادعای صاحب پژوهش، اهمیت این پژوهش در مقوله هویت، صرف‌نظر از اهمیت آن به عنوان مقوله‌ای عام و کلی در اغلب حوزه‌های معرفت بشری از اهمیت مقوله هویت محیط انسان‌ساخت به عنوان یکی از مهم‌ترین جنبه‌های کیفی در مباحث انسان - محیطی ناشی می‌شود؛ کیفیتی

که کمبود و یا نبود آن، چه در بعد جهانی و چه در شرایط خاص ایران هنوز در فضا و سیمای بسیاری از شهرها محسوس و قابل مشاهده است (به‌ویژه به دنبال تغییر شکل شهرها و یکسانی و شباهت بسیاری از طرح‌های نوسازی شهری متأثر از سبک بین‌الملل و دیدگاه‌های کارکردگرایانه جنبش مدرن). درواقع، این پژوهش از نوع پژوهش‌های کیفی و کاربردی و در جست‌وجوی نوعی ارزش‌گذاری و تعیین چگونگی و میزان کیفیتی از کیفیات محیط در فرایند ادراک استفاده‌کنندگان از آن است. اما از لحاظ نظری، مقوله هویت در این پژوهش بر پایه سه عامل اساسی انسان، محیط، فرهنگ و مطالعه و تضادین آن در قالب سه عنصر پدیدآورنده حس مکان یعنی فعالیت، معنی و ویژگی‌های کالبدی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. پژوهشگر با استناد به نقش و اهمیت خیابان در بین فضاهای عمومی شهری، خیابان انقلاب (تهران) را به مثابه یک خیابان اصلی متناسب با اهداف پژوهش به عنوان نمونه موردی انتخاب کرده است. نتایج یافته‌های این پژوهش ضمن اثبات فرضیه‌های اصلی پژوهش حاکی از این است که هویت (تشخیص توأم با تمایز) امری نسبی و بیشتر از جنس فعالیت و معنی است تا ویژگی‌های کالبدی. کلام آخر آنکه، هویت که «خود» هسته اصلی و جوهره آن است، در ارتباط با محیط مصنوع، همان خود جمعی است. به عبارت دیگر، هویت محیط مصنوع در حقیقت بازتاب خود جمعی است. بدین ترتیب، دستاوردهای این پژوهش بر اهمیت کالبد فضاهای شهری در ادراک و تصور خود جمعی صحنه می‌گذارد.

اما علاوه بر پژوهش‌هایی که موضوع مطالعه آنها شهر است، پژوهش‌هایی نیز به ابعادی از تجربه گذار و مدرن شدن سوژه پرداخته‌اند. مروری بر آنها، از این نظر اهمیت دارد که جایگاه این پژوهش را در ادبیات موجود معین می‌کند.

یکی از تحقیقاتی که به سوژه ایرانی و نحوه برخورد او با مدرنیته و بازنمایی آن در رمان فارسی می‌پردازد، دانشنامه دکترای شاپور بهیان با عنوان جامعه‌شناسی رمان فارسی و مسئله دیگری^۱ است.

بهیان بر این باور است که در طول سال‌های پس از مشروطه همواره «دیگری غربی» نقشی تعیین‌کننده در هویت سوژه ایرانی داشته است؛ خواه در جهت ستایش و تأکید و خواه در جهت نفی و تحقیر این دیگری. بدین ترتیب که در طول این سال‌ها، سوژه ایرانی خویشتن را در پرتو گفتمان‌هایی درک کرده است که در تعامل با دیگری غربی شکل یافته است: گفتمان‌های عقب‌ماندگی و غرب‌زدگی. گفتمان عقب‌ماندگی طی سال‌های پس از مشروطیت شکل گرفته و مدعی است ایرانیان در مقایسه با غرب عقب مانده‌اند و باید این عقب‌ماندگی را جبران کنند. هرچند این امر در پیوند با ایرانیت‌آرایی و پیش از اسلام محقق می‌شود، در این گفتمان غرب مناط اعتبار است و به گفته‌ای «ترسنگ مرجع». غرب در این گفتمان تبدیل به دیگری مهم می‌شود و مظهر مدنیت، توسعه‌یافتگی و خوشایندی است و شرق (ما) مظهر بدویت، توسعه‌نیافتگی و ناخوشایندی.

با این حال، طی دهه‌های ۴۰ و ۵۰ گفتمان جدید و بدیلی شکل می‌گیرد که در آن، دیگری (غرب) به عنوان ناپسند و نادرخواه و فاسد و منحط طرد می‌شود. اما بهیان مدعی است این دیگری منفور جدید نیز همچنان جذابیت خود را حفظ می‌کند. در تمام این مراحل، دیگری مبدع و مقصد عمل ما بوده است. درواقع تضاد و تمایزی بین اسلام و غرب نیست و هرچه آنها دارند، از آن ماست؛ چه در دورانی که مدعی شدیم از لحاظ نژادی با غرب خویشاوندی داریم و درصدد برآمدیم تا خود باستانی‌مان را احیا کنیم و چه

دورانی که خواستیم یک انسان اجتماعی مبارز و پیشگام در عرصه نبرد توده‌ها بسازیم و چه زمانی که قصد کردیم به «نخویشتن خویش» بازگردیم، در همه این حالات این الگو پیش چشم ما بوده است. این الگو سوای حضور در عرصه حیات اجتماعی و سیاسی ما در عرصه ادبیات و رمان نیز حضور داشته است. بهیان در این پژوهش تلاش می‌کند این ادعا را با مطالعه چندین رمان صد سال اخیر ایران نشان دهد.

بهیان در این پژوهش تلاش کرده است تحولی گفتمانی را بر اساس محور دیگری غربی از منظر رمان فارسی نشان دهد. کار ما در این پژوهش، از چشم‌انداز تجربه سوژه درست و به سوی مقابل کار بهیان دارد. به عبارت بهتر، اگر بهیان از یک تحول گفتمانی در زمینه آغاز می‌کند و به جست‌وجوی نشانه‌های آن در متن می‌رود، کار ما ناظر بر تجربه بازنمایی‌شده در متن و جست‌وجوی نسبت آن با زمینه است. از این گذشته، پژوهش بهیان مبتنی بر مفروضه‌هایی تاریخی است؛ بدین معنا که مسئله وی به تاریخ بازمی‌گردد، در صورتی که دغدغه ما ادبیات است و سهمی که در بازنمایی تاریخ دارد.

بنابراین، با اینکه از اواخر دهه ۷۰ مطالعاتی در انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و مطالعات شهری در باب شهر و زندگی شهری انجام شده است، هنوز تأمل درباره آن از یک منظر بین‌رشته‌ای سابقاً چندانی ندارد. از این گذشته، چنان‌که گفته شد، بسیاری از این مطالعات اغلب بر سویه‌های شهرشناسانه از منظر معماری، برنامه‌ریزی و جغرافیای انسانی متمرکز بوده‌اند. اغلب پژوهش‌هایی که شهر و تجربه شهری را مورد توجه قرار داده‌اند، بر بستری از مفروضات فضایی، شهرشناسانه و معمارانه پدید آمده‌اند. آنهایی که بیش‌وکم مدرنیته را مسئله کرده‌اند، کمتر بر تناقض‌ها زیستن در کلان‌شهر در زمینه تاریخی کشوری توسعه‌نیافته انگشت

گذاشته‌اند. ادبیات و به‌ویژه رمان که شانه‌به‌شانه تجربه مدرن برپالیده است و اساساً پدیده‌ای شهری است، هرگز از باب رابطه‌اش با شهر، مورد نظر محققان قرار نگرفته است. به عبارت دیگر، مدرنیزاسیون و مدرنیسم ایرانی هیچ‌گاه در آثار موجود درباره شهر به هم نرسیده‌اند و تعامل بسترهای تاریخی و ادبی در بر ساختن تجربه شهر همواره مغفول مانده است. با این وصف، دیدن سایه‌های واقعیت مدرنیته شهری در پرتو چراغ‌هایی که سوژه‌های جهان مجازی ادبیات برافروخته‌اند، نه تنها کلیتی از آن را برای ما نمودار خواهد کرد، وجهی از مدرنیسم ایرانی را نیز خواهد گشود.